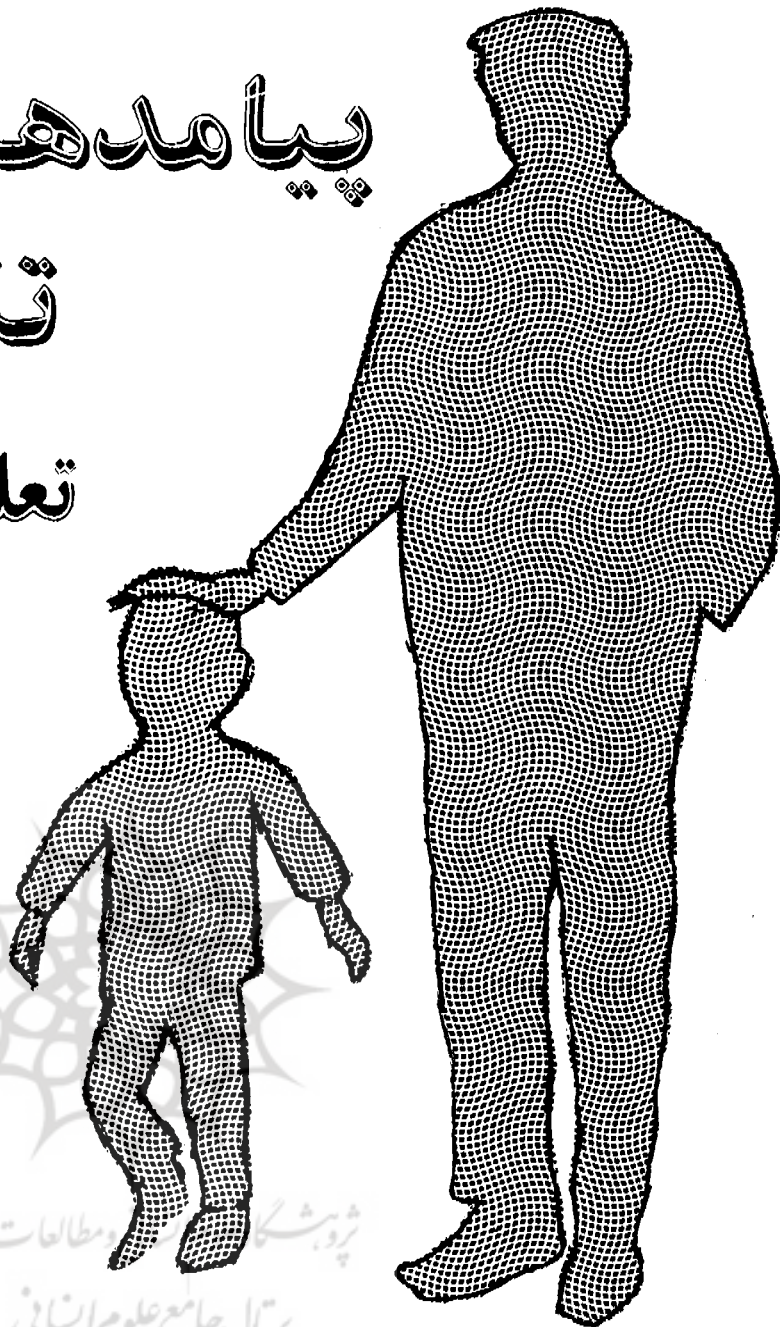


پیامدهای تشویق و

تنبیه در

تعلیم و تربیت

آیت الله ابراهیم امینی



روش تشویق یک روش مرسوم است که آیات و روایات فراوانی پیرامون تشویقات دنیوی و اخروی نسبت به مؤمنان و نیکوکاران در قرآن و کتب احادیث بچشم می خورد. در مورد روش تنبیه و کیفر اعمال خلاف نیز در قرآن و روایات مطالبی ذکر شده است که کسی که کار بدی را انجام دهد در قیامت در عذاب زندگی خواهد کرد و در دنیا نیز کیفرهایی از قبیل تعزیرات، حدود و قصاص، دادن دبه

می کنند. روش دوم روش تشویق است که جایزه دادن، تحسین کردن، شخصیت دادن و... را در بر می گیرد که این روش دو نتیجه اساسی دارد اول اینکه در اصلاح فردی که مورد تشویق قرار گرفته اثر سازنده ای خواهد گذارد و نتیجه دوم اینکه روی سایر افراد موثر بوده و آنان را به انجام آن کار نیک ترغیب می کند.

روش تنبیه و تشویق هر دو در اسلام بصورت مجمل تأیید شده است.

بחיثی که در پیش رو داریم بررسی نقش بزرگداشت (احترام، شخصیت دادن، گرامی داشتن و احسان کردن) در تعلیم و تربیت است، معمولاً در تعلیم و تربیت دو روش مرسوم است یکی تنبیه که شامل توبیخ، تهدید، سرزنش و تنبیهات بدنی و... می شود یعنی وقتی می خواهند اشخاص خاطی را اصلاح کنند از این روش استفاده

و جاری شدن حد و... بر آنان مترتب خواهد بود.

در مورد کودکان تا حد ضعیفی می توان تنبیه را بکار برد البته موضوع بحث ما در باب تشویق و تنبیه نیست تشویق روش درستی است ولی شرایطی دارد که چنانچه آن شرایط اعمال نشود اثر نامناسب بدنال خواهد داشت ولی در مورد تنبیه بطور مطلق نمی توان بحث کرد که چه نوع تنبیهاتی در اسلام تجویز شده و در کجا تجویز شده و چه خصوصیتی را باید ملاحظه کرد که در جای خودش باید بحث شود.

بطور کلی از نظر اسلام تشویق مقدم بر تنبیه است بطوری که در دعای جوشن کبیر داریم «یا من سبقت رحمته غضبه» ای خدایی که رحمتش بر غضبش سبقت دارد.

تنبیه موارد خاصی دارد و تعیین این موارد بسی دشوار است و هر کسی نمی تواند این موارد را شناخته و نتیجه بگیرد. چه بسا گاهی نتیجه معکوس گرفته می شود.

آنطور که من اطلاع دارم هنوز در شهرستانها از تنبیه استفاده زیادی می شود که گاهی غیر اسلامی و غیر انسانی است و ضرر دارد و باید فکری به حالش کرد.

آنچه امروز مورد بحث ماست این است که آیا تنبیه تنها راه اصلاح شخص خطاکار به شمار می رود یا نه؟ اگر دانش آموزی کاهل است، درس نمی خواند، شرور است، رفقاییش را اذیت می کند، به کیف دیگران دستبرد می زند، اگر این نوجوان به انحراف کشیده شده و معتاد است یا دچار انحراف جنسی شده است، آیا راه منحصر به فرد این است که از تنبیه

استفاده کنیم؟ بیرونش کنیم، رسوایش کنیم، او را کتک زده و یا پیش پدر و مادرش بفرستیم؟ تنها این راه

*** بطور کلی از نظر اسلام تشویق مقدم بر تنبیه است و در دعای جوشن کبیر آمده است: «یا من سبقت رحمته غضبه» ای خدائی که رحمتش بر غضبش سبقت دارد.**

است یا راه دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؟ از تعالیم اسلامی استفاده می شود که راه دیگری نیز موجود است که آن راه احترام، بزرگداشت، شخصیت دادن و احسان کردن است شاید تعجب کنید اما آیات و روایات دلالت دارد بر اینکه با این روش می توان فرد خاطی را اصلاح کرد. با بیان چند روایت ببینیم اسلام این فکر را چگونه مطرح می کند.

قال علی (ع): عاتب اخاک بالاحسان الیه و اردد شره بالانعام علیه (بحار جلد ۷۱)

*** روش تشویق دو نتیجه اساسی دارد، اول اینکه در اصلاح فرد مورد تشویق اثر سازنده ای خواهد داشت دوم اینکه در ترغیب سایر افراد نیز مؤثر خواهد بود.**

برادر خود را مورد عتاب و سرزنش قرار بده اما با احسان به او، و شر او را دفع کن ولی به وسیله نیکوکاری به او. یعنی به این وسیله می توان یک فرد خاطی را اصلاح کرد.

قال رسول الله (ص):

الاخیرکم بغیر خلائق الدنیا والاخره العفو عن ظلمک و تصل من حرمک.

من شما را خبر بدهم به بهترین اخلاق دنیا و آخرت، کسی که به تو ستم کرد عفو شو نما و کسی که با تو قطع ارتباط کرد توبیا او را بپهات را برقرار کن.

الاحسان الی من اساء الیک احسان کن به کسی که به توبیدی می کند.

اگر فحش می دهد تو سلام کن و اگر اذیت می کند تو خوبی کن و کسی که تو را محروم کرد توبه او اعطا کن (واعطاء من حرمک).

قال الله تبارک و تعالی: «ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم» بدی را بر طرف کن البته با آن چیزی که بهتر باشد اگر این روش را بکار ببری بین تو و شخصی که عداوت و دشمنی برقرار است دوستی و مودت ایجاد می شود.

چگونه می شود یک انسان بد با خوبی اصلاح شود؟ انسان موجودی است که دو جنبه وجودی دارد یکی جنبه حیوانیت که مثل حیوان می خورد، می آشامد شهوت رانی می کند، استراحت می خواهد و جنبه دیگر جنبه عقلانی و انسانیت انسان است که اصطلاحاً روح مجرد نامیده می شود و انسان بواسطه آن از حیوانات جدا می شود. انسان و حیوان در لذت و حرکات حیوانی و چیزهای دیگر با یکدیگر مشترک هستند اما انسان یک مزیت دارد و آن شعور است که می تواند واقعیات را درک کند، روح ملکوتی دارد، از عالم دیگری است. روح از آن عالم در او دمیده شده است. البته انسان یک حقیقت بیشتر نیست اینطور نیست که دو حقیقت باشد یکی

انسان و دیگری حیوان، اما این واقعیت دارای دو جنبه وجودی است یک بعد انسانیت و یک بعد حیوانیت و هر یک از این جنبه‌ها اقتضای خودش را دارد بعد حیوانیت می‌خواهد دنبال خوردن برود، تا مقداری که می‌تواند لذتهای جنسی، خشم و غضب و... را اعمال کند که این خواسته‌ها نیز حدی نداشته و دامنه آن گسترده است ولی انسان که فقط این نیست بلکه یک جنبه انسانی هم دارد یعنی آن روح مجرد و ملکوتی که خواسته‌ها و مدرکاتی دارد، توجهاتی دارد و انسان به اعتبار آن جنبه

*** آیات و روایات زیادی دلالت دارند بر اینکه، از طریق احترام، بزرگداشت، شخصیت دادن و احسان کردن می‌توان فرد خاطی را اصلاح کرد.**

انسانی دنبال کمال است، در پی فضائل اخلاقی است، ایثارگری، شجاعت و نیکوکاری را دوست دارد، احسان به دیگران را دوست دارد. توجه به خدا را دوست داشته و میل دارد با خداوند متعال مأنوس باشد.

انسان اگر بتواند به این جنبه انسانیت توجه پیدا کند دنبال خوبیها خواهد رفت. اگر انسان درک نمی‌کند که عدالت خوب است برای این است که قوا و غرایز حیوانی او را پوشانده و تاریک کرده‌اند و لذا در طبیعت ذاتی هر انسانی این خوبیها هست و قدرت درک اینها را دارد. انسان بالفطره به دنبال اخلاق خوب است. جنبه انسانی که عقل باشد اگر در وجود

انسان حکومت کند می‌خواهد به تعدیل غرایز حیوانی پردازد و هر کدام را به حدّ خودش نگاه دارد آنگاه خود را بسوی ملکوت اعلی بالا بکشد و یک انسان خوب کسی است که بتواند عقل خودش را غالب کند و لذا می‌بینیم که پیامبران آمده‌اند برای اینکه عقل انسان را بیدار کنند تا عالم خودش را یافته و انسانیت را پیدا کند و بواسطه این بسوی خوبیها برود. وظیفه پیامبران تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت است «بزرگهم و يعلمهم الكتاب والحکمه»

تکیه بر روی انسانیت است که این جنبه را به رخ انسان بکشد و این را به یادش بیاورد اگر روزی غرق شهوات رانی شد و انسانیت خود را فراموش کرد به او بگوید فراموش نکن توانسان هستی و باید کاری کنی که مناسب با انسانیت تو باشد. قال علی (ع): ما من رجل تکبر و تخیر الا لذه و جدها فی نفسه هیچکس نیست که تکبر ورزد خود بزرگ بینی یا ستم کند مگر اینکه کمبودی در نفس خود احساس کند.

شما کمتر یک عالم واقعی را پیدا می‌کنید که تکبر نکند. هر چه می‌بینید تواضع است اگر علامه طباطبائی است با آن علمی که دارد تواضع می‌کند و اگر امام امت است با آن همه آگاهی متواضع است. دانشمند برای چه تکبر کند؟ تکبر برای این است که فرد خود را بزرگ جلوه دهد کسی که بزرگ است برای چه تکبر کند؟ او ذاتاً بزرگ است کسی که می‌خواهد به صورت یک عالم در بیاید تکبر می‌کند. همینطور کسانی که ظلم و ستم می‌کنند چنانچه شرح حالشان را بخوانید می‌بینید که سوابق خوبی ندارند یا از طرف پدر و

مادر و اجتماع تحقیر شده‌اند و یا اصل و نسب درستی ندارند یعنی ذلتی در درون آنان است که مرتکب جرم می‌شوند.

با استفاده از این روایات نتیجه می‌گیریم که:

۱- انسانی که بزرگ شد و شخصیت پیدا کرد براحتی می‌تواند کارهای زشت خود را ترک کند علی ابن ابیطالب (ع) می‌فرماید: اگر کسی درون نفس خود ذلتی احساس کند مرتکب همه چیز می‌شود و در روایت دیگر است که امام می‌فرماید: اگر کسی خود را ذاتاً پست بداند تو خود را از شر او در امان ندان. آدم

*** حضرت علی (ع) در مورد کرامت شخصیت می‌فرماید: اگر کسی نزد نفس خود عزیز و گرامی شد می‌تواند در مقابل شهوات خود مقاومت کند.**

پست به هر مقداری که بتواند پستی خود را نمایش می‌دهد بنابراین از مفهوم این روایت روشن می‌شود که از انسانهای خوب خوبیها تراوش می‌کند و از انسان پست و ذلیل بدبها.

۲- اگر انسانی چه کودک چه نوجوان و چه جوان مرتکب خطا شد و فساد اخلاق پیدا کرد کاری که مقتضای انسانیت است رها کرده و به دنبال حیوانیت رفت به دو طریق می‌توان به اصلاح او پرداخت یا از راه تنبیه (کویدن جنبه حیوانیت) یعنی در مقابل عملی که انجام داده خوب هم بخورد، زندان هم برود و... که البته گاهی این روش می‌تواند مفید باشد. اما طریق دوم بزرگداشت (بیاد آوردن جنبه انسانیت) است چون او با انجام

کار خطا انسانیت خود را فراموش کرده ما بوسیله احسان، خوبی و احترام، جنبه انسانیت را به یاد او آورده و به او می فهمانیم که تو انسان هستی و شخصیت انسانی او را گرامی می داریم و او هنگامی که شخصیت انسانی اش را بازیابد دیگر دست به کاری نمی زند که خلاف شأن او باشد متأسفانه ما همیشه بدیها را می بینیم و خوبیها را نمی بینیم از این جهت وقتی می خواهیم بچه ها را تنبیه کنیم فقط بدیهای آنان را دیده و به رخ آنها می کشیم در حالی که آنان خوبی هایی را نیز دارند. یک دانش آموز که درس نمی خواند آیا فقط این بدی را دارد؟ نه صدها خوبی نیز دارد ممکن است انضباط او خوب باشد، در کلاس خوش اخلاق باشد، احترام معلم را نگاه دارد و... اکنون اگر بخواهیم از او یک دانش آموز درس خوان بسازیم یک روش این است که در مقابل انجام ندادن تکالیف او را تنبیه کنیم و روش دیگر این است که بواسطه صفت خوبی که دارد او را تشویق کرده و مثلاً سرصف معرفی کنیم که ایشان خوش اخلاق و یا خوش خط است این فرد در بین بچه ها بواسطه خوبیهایش محترم می شود آنوقت فکر می کند من بزرگ هستم، محترم هستم بعد از این ما می توانیم بگوئیم که یک انسان خوب باید سعی کند درسش هم خوب باشد آنوقت این دانش آموز برای اینکه موقعیتش محفوظ بماند حرف شنوی می کند. در صورتی که اگر بچه ای که نمره هایش همیشه صفر است سرصف بعنوان شاگرد تنبیل معرفی شود چون تحقیر شده و ذلیل شده، کارش را ادامه می دهد و می گوید حالا که من را

کوچک می دانید من هم کارم را ادامه

*** انسان یک حقیقت بیشتر نیست اما این حقیقت دارای دو جنبه وجودی است یک بُعد انسانی و یک بُعد حیوانی.**

می دهم، نه تنها درس خوان نخواهد شد بلکه دنبال جرائم دیگر نیز می رود آمار نشان می دهد که چه بسیار بچه هایی که بخاطر همین تحقیرها دست به جرائم بزرگتری هم زده اند دانش آموزی که همیشه نمره کم می آورد امروز که نمره ده گرفت چرا به او جایزه نمی دهید مگر همیشه باید به نمره بیست جایزه داد این فرد هم نسبت بخودش بالا آمده، و به این اعتبار او را تشویق کنید، کارت آفرین بدهید، در نتیجه کمالات انسانی و خوبیها بیادش می آید و پیشرفت می کند این روشی است که اسلام پیشنهاد می کند.

دانش آموزی که به کیف همکلاسی هایش دستبرد زده یک راه این است که او را توبیخ و سرزنش

*** اگر انسان دارای کرامت نفس شد و شخصیت پیدا کرد، براحتی می تواند کارهای زشت خود را ترک کند علی ابن ابیطالب (ع) فرموده است که اگر کسی در درون نفس خود ذلتی احساس کند مرتکب همه چیز می شود.**

کنیم در این صورت او پیش خود می گوید پس من سارق هستم و ممکن است بواسطه همین تحقیر واقعاً سارق

شود، روش دیگر این است که در کلاس و در حضور دیگران خوبیهای اخلاقی او را جلوه بدهیم و بعد که شخصیت پیدا کرد اشتباه او را تذکر بدهیم که اگر انسان احتیاج به چیزی پیدا کرد نباید دست به کیف دیگری بزند و اکنون که او احساس شخصیت می کند با خود می گوید حالا اگر مردم بفهمند من سرقت کرده ام بزرگی من از بین خواهد رفت و دست از سرقت برمی دارد. حتی در مواقعی که می خواهید تنبیه کنید نباید شخصیت کسی را کوچک و پست کنید چونکه نتیجه بد می دهد البته نمی گویم هر کسی خلاف کرد تشویقش کنید خیر بلکه شخصیت انسانی او را تشویق کنید بعنوان مثال اگر بچه ای معتاد بود یک راه این است که او را تنبیه کنید، بی احترامی کنید بیرونش کنید، به این آسانی دست بر نمی دارد اما اگر شخصیت انسانی او را بیدار کنید آنوقت می فهمد که یک انسان نباید براه اعتیاد برود من خود این مسئله را تجربه کرده ام مادری نزد من آمد و گفت پسری دارم معتاد، ۲ الی ۳ سال است هر چه می کنم اصلاح نمی شود شرح حال او را گفت که چه کرده است به او گفتم من نیز یک پیشنهاد دارم به آن عمل کن و نتیجه اش را بمن گزارش بده، از حالا که رفتی نه تحقیر کن و نه بی احترامی، بلکه احترام کن، هر چه می توانی او را گرامی بدار، گفت لوس می شود، بدتر می شود، گفتم عیب ندارد رفت و بعد از دو ماه آمد و گفت خوب شده اعتیادش را ترک کرده، گفتم او را به منزل ما بیاور پس از چند روزی او را آورد پرسیدم چه شد که اینگونه شدی گفت مادرم مرا خیلی تحقیر می کرد

سبت هایش، آثار تفکرش و آثار سته هایش باقی بماند. این مبارک دن است که حضرت عیسی گاهواره می گوید: و جعلنی مبارکاً من بجا که باشم مبارک هستم، یعنی خود من منشأ آثار خیر بوده درهرجا، و زخم مادر، در زمان حیات، بعد از مات و در عالم برزخ هم که هستم باز هم برای جامعه بشریت منشأ خیر برکتتم. شما می دانید که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه هزار و بیست سال قبل از دنیا رفته است و

شرباً شاید حدود دویست جلد کتاب نوشته باشد که بسیاری از آنها موجود و در دست است و تابحال از او استفاده کرده اند و در آینده هم استفاده کرد و چه انسانهایی را که این کتاب ها به مراحل عالی از انسانیت رسانده و چه مدرسه هایی را که این کتابها گرم کرده و آباد کرده و چه مساجدی را آباد کرده و چه برکات مادی و معنوی برای جامعه بشریت داشته است. در نقطه مقابل انسانهایی هستند که حتی در زمان حیاتشان هم هیچ خیری برای جامعه ندارند چه برسد بعد از مرگشان.

اینکه سکوت منشأ برکت است یعنی اینکه انسان در سکوت به مرحله فکر می رسد، از مرحله فکر به این می رسد که کاربردستی انجام بدهد، حرف خوبی بزند، حرف اساسی بزند و کار خوب در دنیا موج ایجاد می کند، موج خوب، و این منشأ خیر و برکت می شود و همیشه بخواهید همتان بلند باشد که بتوانید وجود با برکتی باشید. هیچگاه برای مسائل جزئی خود را معطل نکنید و انگیزه هایتان بلند باشد. تنها زمان خود را در نظر نگیرید، آینده را هم در نظر بگیرید. محیط خودتان را

در نظر نگیرید محیط های وسیع تر را در نظر بگیرید. انسانهایی که اینطور فکر می کنند قهراً به سوی خیر و برکت می روند و انسانهایی که اینطور فکر نکنند خیر و برکتی در زندگی شان نیست یا خیلی کم است. امیدوارم که بتوانیم به سوی خیر و برکت حرکت کنیم و حافظ اعضاء و جوارح خودمان باشیم و واقعاً انسان باشیم نه مثل بعضی از حیوانات که همشان علف و شکم و شهوت است.



دیدگاههای تربیتی...

۳- معروف با «خوبی» مترادف است شما آدم هستید و از آدم بودن خوشتان می آید همه آدمهای خوب را دوست دارید. و اینها مواردیست که آمده به آن توجه نمی کنند و یا کمتر به این موارد توجه داده میشوند، ولی همین توجهات است که آدم را می سازد. اگر فردی روزی چندبار بخود بگوید که من آدم هستم و باید آدم باشم نمی تواند خلاف کند و بخلاف آدمیتها تن در دهد. و اینها نقطه های بریده شده در فرهنگها است، و تازه، آدم بد هم خوبیها را دوست دارد. مثلاً میل دارد که بچه اش خوب باشد در رابطه با او صداقت و خوبی را رعایت کند و مواجهه ای غیر صادقانه با پدر خود نداشته باشد. و خلاصه درون او هم با خوبیها آشناست، اما ما صدای درون را خاموش کرده ایم و دنبال قاعده می گردیم.

توضیح

در صفحه ۱۵۲ مجله ویژه نامه تابستانی در قسمت کلاس آشنایی با کتاب و کتابخانه برادر محمد جواد غزلباش از استان یزد در این کلاس شرکت داشته اند و اشتیاقاً از استان کردستان معرفی شده اند که بدینوسیله تصحیح میگردد.

پیامدهای تشویق و تنبیه...

دائم می گفت که وقتی بیرون می روی به کجا می روی مبادا با فلانی راه بروی من نیز گفتم بگذار علیرغم میل مادرم معتاد شوم تا بفهمد هر کاری بخواهم می توانم انجام دهم مدت مدیدی معتاد بودم غرض اینکه گاهی همین تحقیرهای کوچک که بعنوان دلسوزی انجام می پذیرد بچه را منحرف می سازد.

پس یک راه که برای اصلاح معتاد یا منحرف انتخاب می شود تنبیه است (بیرون کردن از مدرسه، کتک زدن، معرفی به دادگاه و غیره که البته در یک مراحل صحیح و جایز است) ولی این روش، روش اصلاحی نیست و روش دیگر این است که: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»

علی (ع)

«اگر کسی نزد نفس خود عزیز و گرامی شد می تواند در مقابل شهوات خود مقاومت کند.»

پس او را متوجه انسانیتش کن آنوقت فضیلت انسانی را درک می کند می توان او را اصلاح کرد من به این روش اعتقاد دارم و آن را روش بسیار موفقی می دانم.

